سیر فلسفه (2) (فلسفه و علوم اجتماعی)

عبادی

مقصود

در شماره قبل سخن بدینجا رسید که از دو قصیده معروف هومر موسوم به ایلیاد و ادیسه تا حد زیادی میتوان آراء و عقائد یونانیان قدیم را درباره خدایانم‏ (خود ساخته)خود بدست آورد مقدمة باطلاع خواننده گرامی میرساند یونانیان‏ قدیم قائل به تعدد آلهه و یا ارباب انواع‏ بودند که هریک را خدای اثری از آثار طبیعت مانند جنگ،صلح،آفتاب، باران،نعمت،قحطسالی،آتش، باد و غیره میدانستند و برای هریک‏ شکلی مخصوص و مکانی معین و کاری‏ منحصر باو فرض کرده بعضی را بشکل‏ مرد و برخی را به شکل زن زیبائی مجسم‏ میکردند و قائل بودند که آنان مانند آدمیان دارای میل و شهوت و مهر و غضب و غم و شادی بوده و برای آنها همسرانی می‏پنداشتند و بدین مناسبت‏ برادران و خواهرانی برای خدایان در میان آلهه دیگر فرض مینمودند و برخی‏ دیگر از خدایان را نسبت به یکدیگر رقیب فرض کرده و معارض دیگری‏ می‏پنداشتند و حتی گاهی منازعه و کشمکشی در میانشان قائل بودند.

هومر درباره خدایان چنین‏ گوید:«خدایان در» «سر کوه اولمپ‏1حکومت ملکی» «تشکیل میدهند که سرکرده و رئیس» «آنها زئوس‏2(تزوس)است.همه در» «ریخت و شکل انسانی هستند جز آنکه» «جسم سیال شکفت‏انگیزی در رگهای» «ایشان روان است که هستی دائمی» «را برای آنان تأمین میکند.و ایشان از» «دلاوران نیرومندترند و در حرکت» «سریع از دیگران.گاه خود را بمردم» «مینمایانند و چنانکه خواهند خود را» «می‏پوشانند،و در کاخهای شگرف در» «آسمان زندگی میکنند،و در آنجا» (1)-کوهی است در مشرق یونان که دائما قله آنرا برف گرفته و همیشه زیر ابر پنهان است یونانیان‏ معتقد بودند که زئوس دربار خود را که از خدایان دیگری نیز تشکیل شده،در آن کوه که هرگز پای‏ آدمیان بآنجا نمیرسد،قرار داده است.

(2)- Zeus

«زندگانی خوشی میگذرانند که نمونه» «بهار جاویدانی است،میخورند و» «میآشامند و ازدواج میکنند.و اینان» «پدیدشدگان و یافت‏شدگان در روزگاند» «و همواره گردش چرخ را کرنش کنند،» «و ایشان بر نمونه زندگانی از جهت» «آفرینش‏اند که برای آنها شهوتها و» «تعصبها است و آنان بدسته‏هایی از یکدیگر» «جدا میشوند،و در نبردهای مردمی» «درآیند،بعضی از ایشان را یونان» «تأئید میکند و برخی دیگر را مردم» «طرواده بدینجهت با یکدیگر زد و خورد» «نموده و خیانت و غدر میورزند و از مردم» «نگاهداری و حمایت نمیکنند مگر» «کسانی را که بآنان در خوی و خلق» «نزدیک باشند،این خدایان چنین» «مردمی را در خواسته‏های خود» «جانب‏داری کنند تا حدی که ایشان» «را در مکر کامیابی بخشند حتی چیرگی» «در دزدی.هیچگاه انجمنی بدادگری» «یا ستمکاری برپا نکنند مگر بندرت‏1» اطلاع بدینکه یونانیان دارای خدایان‏ متعددی بوده از نص کلمات هومر کاملا هویدا و مشهود است و برای اطلاع بیشتر خواننده تعداد خدایان مشهور یونانیان‏ قدیم را از کتاب مشهور ایلیاد هومر ترجمه استاد سعید نفیسی باختصار نقل میکنیم.

1-1-زئوس تواناترین خدایان یونانی‏ بود و ویرا رب النوع آسمان و زمین و تندر میدانستند و سلطنت را مختص‏ بوی دانسته چنانکه برخی از شاهان یونان‏ خود را از بازماندگان وی میشمردند و هومر بدین نکته اشاره کرده است.

2-هرا Hera همسر زئوس‏ و الهه آسمان و ماه و زناشوئی،و پاسبان‏ زنان شوهردار و حافظ آنان در هنگام‏ زادن بود.

3-ارس Ares پسر زئوس و هرا خدای طوفانهای شمال بود و قحط و طاعون و کشتار را از او میدانستند و بهمین جهت خدای جنگ‏ هم بود.

4-هفائیستوس Hephalstos خدا آتش و آهنگری و آهنگران بود و بدین مناسبت هومر ساختن جوشن و اسلحه آخیلوس را از او دانسته است.

5-اتنه Athenee الهه برق‏ و او را حامی مردان جنگی میدانستند که‏ سپر خود را بر روی ایشان میکشید و ایشان را در میان ابرها پنهان میکشید و این نکات را هومر کرارا در ایلیاد آورده‏ است و همچنین او را خدای کشاورزی‏ هم میدانستند.

6-هرمس Hermes خدای‏ باد و رب النوع سخن‏آوری و خط و دانش‏ و اختراع‏های ظریف و فصاحت و کشتی‏ رانی و موسیقی بود و او را مخترع نی‏ و چنگ میدانستند.

7-فوبوس Phoebus خدای‏ آفتاب و او را خدای چراگاهها و پاسبان‏ گله‏های گاوان میدانستند و همچنین‏ خدای جوانی و ورزش هم بود و ورزشکاران و کشتی‏گیران و دوندگان‏ و شکارافکنان را پشتیبانی میکرد و بقیه در صفحه 36 (1)-ترجمه از کتاب«تاریخ الفلسفة الیونانیه»-تألیف یوسف کرم.طبع قاهره 1953 م.

سیر فلسفه...از ص 6

خدای پیشگوئی و معجزه و شعر هم‏ بود.

8-آرتمس Artemts الهه‏ زمین و چشمه‏سارها و دریاچه‏ها و یونانیان آن را خونخوار و مورد پرستش‏ مردم وحشی میدانستند که آدمیان را برای او قربانی میکردند.

9-آفرودیت Aphrodite الهه‏ عشق و زیبائی و بار آوردن زمین و گلها بود.

10-پوزئیدون Posiden برادر زئوس و فرمانروای دریاها و آبها بود

11-هادس Hades بمعنی‏ ناپدید فرمانروای زیر زمین و او را زئوس‏ زیر زمین میگفتند و او را خدای مردگان‏ و گنجهای زیر زمین دانسته و سرانجام‏ قاسم ثروتها دانستند.

12-دمتر Demetr الهه‏ زمین و کشاورزی و خرمن.

13-کوره Core دختر دمترو و الهه روئیدن گیاهان.

14-دیونیزوس Dionysos خدای باده و انگور و مستی بود بعضی‏ عقیده دارند که وی از خدایان هند بوده‏ و مورد پرستش یونانیان قرار گرفته.

15-رئا Rhea خواهر و همسر کرونوس و او را مادر بیشتر خدایان میدانستند.

16-نره Neree خدای‏ دریای آرام و با کشتی‏ها سازگار و خدائی دادگر و ملایم بود.

اهریمنان

یونانیان در مقابل خدایان نیک و سازگار خود موجودات زشت نیز قائل‏ بودند و آنها عبارتند از 1-فورکیس‏ 2-کتو 3-اکیدنا 4-تیفون 5- سربر 6-ارتروس 7-شیمر-8- هیدر 9-سفنکس 10-سیلا 11- گره‏ها 12-کورگونها 13-هارپی‏ها 14-ارینی‏ها که تمامی این اهریمان‏ موجوداتی پست و هریک مظهر یکی از اوصاف زشت و رذیله میباشند.

طبیعت در نزد هومر

نزد هومر طبیعت موجود زنده‏ایست‏ بااراده،لذا استبعادی ندارد که می‏گوید: رودخانه‏ی«زونتوس»از خشم‏ افروخت زیرا میپنداشت که پر از تنه‏ مردگان شده است و همچنین در تشخیص‏ او بعید نیست که بگوید:شب و تیرگی‏ ها و مرگ و خواب و مهر و شهوت و کوری از طبیعت است بلکه غرابتی نیست‏ در خدا اختن او زمین را و اینکه‏ گوید:زمین کوههای بلند را زائیده و آسمان زینت شده به ستارگان را نیز آفریده است سپس با آسمانی که از هر سو آنرا فرا گرفته ازدواج نموده و از این ازدواج،زمین و اوقیانوس‏ها و رودخانه‏ها را زائید و اوقیانوس مبدء و اصل پدید آمدن اشیاء دیگر شد از این‏ گفته‏ها چنین میفهمیمن که افسانه‏های‏ کهن و اساطیر قدیم همه رازهای نهفته‏ است که مقاصد گویندگان در پس آن‏ ها نهفته و پوشیده شده و هرگاه آنها را بزبان مانوس خود باز گردانیم تمام‏ مطالب روشن و قابل فهم خواهد شد.

انسان در نزد هومر

انسان مرکب از روان و تن است. تن از آب و خاک بوجود آمده که پس از بقیه علی در آغوش مرگ...از ص 30 او ماورای این عالم فانی و ماده،یک‏ عالم دایمی نورانی میدید.

روح پاک و بزرگ او در تنگنای‏ زندگی،مانند مرغی بود که در قفس‏ محبوس باشد.در مدت عمرش آداب‏ انسانیت و اخلاق اسلامیت را بجامعه‏ بشر تعلیم نمود.

درود بروان پاک رادمردی که‏ هنگام شهادت باداء وظیفه دینی اشتغال‏ داشت.

شمشیر بر فرق همایونش در حالی‏ رسید که مشغول نماز بود.آری!او همیشه میخواست هنگامی مرگ را در آغوش بگیرد،که مواجه با خدا باشد. از اینجهت بود که مکرر میفرمود:«فزت‏ و رب الکعبه».قسم بپروردگار کعبه‏ به مقصود خود رسیدم.

من اگر کام روا گشتم و خوشدل چه عجب‏ مستحق بودم و این‏ها به زکاتم دادند.

هنگامی که او را از مسجد بسوی‏ خانه حرکت دادند،درحالی‏که خون‏ صورت و محاسن او را گرفته بود،و در میان گلیمی افتاده و ناله میکرد،نگاهش‏ بآفتاب افتاده گفت:

ای آفتاب!آیا هیچ در مدت‏ عمر علی طلوع کردی که علی در خواب‏ باشد.

فجر تا سینه آفاق شکافت‏ چشم بیدار علی خفته نیافت‏ ناشناسی که بتاریکی شب‏ می‏برد شام یتیمان عرب‏ پادشاهی که بشب برقع پوش‏ می‏کشید شام گدایان بر دوش‏ پیشوایی که ز شوق دیدار می‏کند قاتل خود را بیدار ماه محراب عبودیت منشق‏ می‏زند پس،او کاسه شیر می‏کند چشم اشارت به اسیر چه اسیری،که همان قاتل اوست‏ تو خدایی مگر؟ای دشمندوست‏ در جهانی همه شور و همه شر «ها علی بشر کیف بشر»

شهریار

بقیه سیر فلسفه

مرگ باصل خود باز میگردد.و روان‏ جسم لطیفی است که همدست و متشکل‏ بشکل آن میباشد،که پس از مرگ از تن‏ جدا شده و بصورت شبحی دقیق برمیآید که مردم زنده اورا حس نمیکنند،و در کشور مردگان در دل زمین فرود آید در حالکیه شعور و درک او محفوظ مانده‏ ولی قدرت و توانائی بر حرکت و جنبش‏ را ندارد.و بدینجهت روان رنج میبرد. در آنجا زندگی میکند زندیگ بی‏ارزش‏ و بی‏لذتی که زندگی روی زمین بواسطه‏ روشنائی روز هزار بار از آن بهتر است‏ و لو اینکه در نهایت فقر و سادگی‏ گذرانیده باشد.در این جهان دیگر پاداش و کیفری نخواهد بود مگر بندرت. و خدایان خیر و شر را بوسیله او پخش‏ میکنند بمانند آنچه که در زندگانی فانی‏ پخش میکردند و دوستی میورزند با دوستان خود و کینه‏توزی میکنند با دشمنان خویش و این دوستی نه برای‏ خیر و دشمنی نه برای شر است بلکه‏ خاصیت آنان چنین است.